چرایی نیاز به سوره های مکی:

بعد از شکل‌گیری یک جامعه اسلامی، سوالی پیش می‌آید که دیگر نیاز این جامعه به سوره‌های مکی چیست؟

سوره‌های مدنی، در فضای مدنی و اجتماعی سخن گفته، اما سوره‌های مکی که در فضای اصل باور و توحید و معاد و نبوت سخن گفته، چه نیازی به آن است؟ وقتی یک مرحله گذشته و مسلمان شده‌ایم، دیگر نیاز به سوره‌های مدنی است!

اتفاقا آن نیاز ریشه‌ای و اصلی مخاطبان قرآن، به همین سوره‌های مکی است.

این سوره‌ها، سه اثر دارند:

1. تحقق ایمان: یعنی حقیقی شدن ایمان. این سوره‌ها به دنبال تحقیق ایمان در مخاطبان هستند و فاصله خیلی زیاد است بین ایمان لسانی و ایمان حقیقی. سوره‌های مکی، اولین اثری که دارد این است که ایمان را حقیقی کند. در خیلی از مواضع، ایمان ما تقلیدی و لسانی است و حقیقی نیست، و این سوره‌های مکی است که بین رفتار و اعتقاد طوری گره میزند که نمیتوان عمل فاسد داشت اما بگوییم در عین حال اهل ایمانیم!

در سوره‌های مدنی هم وقتی با معضلی مثل نفاق مواجه می‌شود، سریع آن را در عدم ایمان ریشه‌یابی می‌کند.

1. تضمین ایمان: برفرض که ایمان حقیقی به قلب نفوذ بکند، هیچ‌کس و هیچ‌چیز نمی‌تواند آن را برای ما تضمین کند. ایمان یک امر استمراری است و نه دفعی. مومن شدن مدنظر نیست، مومن ماندن مدنظر است. این انس با سوره‌های مکی است که همواره ایمان حقیقی را به انسان گوشزد می‌کند چون انسان در معرض غفلت است و ابزار غفلت فراوان است. هر زمان دستش را از قرآن کوتاه کند، احتمال سقوط فراوان می‌شود.
2. ارتقای ایمان: ایمان یک امر کمالی است و امور کمالی انتها ندارند. هرچقدر پیش برویم، این ایمان هم می‌تواند بیشتر و محکم‌تر و راسخ‌تر بشود. لذا معصوم ص نیز بی‌نیاز از سوره‌های مکی نیستند. حتی مومنان. گویا همواره این درجه‌ی ایمان بالا و بالاتر می‌رود. مراتب ایمان متفاوت است. انس به این سوره‌هاست که انسان را مومن می‌کند.

ما بعضی وقت‌ها نمی‌توانیم بین جایگاه و علو شأن معصوم و الگو بودن او برای خودمان جمعی را قائل شویم. لذا فاصله‌ای این وسط افتاده که به‌جای اینکه تلاش ما را بیشتر کند و انگیزه‌ی ما را بیشتر کند، ما را متوقف کرده است!

معصوم ع یک جایگاه والایی دارد. و وقتی انسان این جایگاه را می‌بیند، تصورش این است که این امر چیزی است که همینجوری برای معصوم حاصل است، لذا دیگر نمی‌تواند او را الگوی خودش بداند و می‌گوید من که معصوم نیستم! او حضرت علی ع بود! من کجا و آن‌ها کجا!

ولی وقتی خدا او را به عنوان الگو معرفی کرد، یعنی از همان مسیری که خدا برای او معرفی کرده تو هم باید بروی.

ولی ما توجه نمی‌کنیم. در جامعه ی ما معادترسی نیست و ترس از معاد کم‌رنگ است. ترس از قبر کم‌رنگ است. ترس از قیامت کم‌رنگ است. چون از جانب دیگری خیال خود را راحت کرده: خدا چون دید برای ما سخت است، یک عده‌ای را قرار داد (نزدیکان به درگاهش) و گفت اگر شما نمی‌توانید این کارها را بکنید، این‌ها را دوست داشته باشید!

این، آن باور غلطی است که در جامعه رونق گرفته است، غافل از اینکه خود معصوم همراهی با قرآن و دوری از گناه را راه رسیدن خودش به سعادت می‌داند.

حدیث امام هادی ع خطاب به شیعیان: علیکم بالورع. و بعد می‌گویند این طریقه‌ی ماست برای رسیدن به سعادت. سپس میفرمایند اگر این‌طور نیستید، ما را با تقاضای شفاعت خود خسته نکنید!

ورع به تقوای مداوم گفته می‌شود. ممکن است کسی یک روز تقوا داشته باشد و یک روز نداشته باشد. در یک چیز باتقواست و در یک چیز خیر. ولی ورع یعنی در همه‌ی مسائل و زمینه‌ها و همواره تقوا را رعایت کردن.

اگر کسی باورهای خود را با قرآن تنظیم کرد، به سعادت می‌رسد؛ اما اگر کسی باورهای خود را با حرف‌هایی که می‌خواهد از این طرف و آن طرف می‌شنود تنظیم کند، معلوم نیست آنچه خداوند در مورد او از بهشت می‌گوید، صادق باشد. لذا در دعا نمی‌بینیم هیچ‌جا معصوم ع بگوید من قطعا می‌دونم که منو بهشت می‌بری! بلکه ناله می‌کند و ضجه می‌زند و... معصوم جلب ترحم می‌کند، اما در خود، باوری پدید نمی‌آورد. چرا؟ چون با قرآن هماهنگ است. قرآن خط‌کش می‌گذارد و راه به هر باوری نمی‌دهد.

قرآن خواندنِ حقیقی، درد دارد!

بسم الله الرحمن الرحیم، آیه‌ی اصلی سوره حمد است. در بقیه‌ی سوره‌ها یک آیه‌ی مستقل نیست. به نظر بعضی، جزء آیه‌ی اول است و به نظر بعضی از روی تبرک تکرار می‌شود.

بسم الله الرحمن الرحیم، جار و مجرور است و متعلق می‌خواهد. برای متعلق بسم الله الرحمن الرحیم، بعضی ابتداءُ یا استعینُ را انتخاب می‌کنند. عده‌ای هم بسم الله را که مجرور می‌دانند، بهترین جا برای پیدا کردن متعلق آن، خوده قرآن و سوره‌ی علق است:

اقراء بسم ربک الذی خلق

خداوند در ابتدای هر سوره با بسم الله. تذکر می‌دهد که اقراء و تدبر و تذکّر...

**در سوره‌ی حمد، هدایت را تقاضا می‌کنیم و در سوره‌ی بعد خدا به ما این هدایت را هدیه می‌کند.**

**خیلی وقت‌ها توصیه می‌کنند قبل از قرآن خواندن، ابتدا حمد را بخوان. یعنی تقاضای خودت را عرضه کن و بعد با قرآن خواندن این هدایت را ببین!**

بسم الله الرحمن الرحیم

قل: بگو

اعوذ: پناه می برم (به کی؟)

برب الناس

ملک الناس

اله الناس

من شر الوسواس الخناس

الذی یوسوس فی صدور الناس

من الجنه و الناس

چه محتوایی را می‌خواهد منتقل کند؟

اگر بخواهیم در این سوره به فضای سخن اشاره کنیم (به معنای اتفاقی که افتاده باشد، بلکه به معنای نیاز به این سوره) تصریح آیه‌ی 4 است: وجود شری بسیار بزرگ از سوی وسوسه‌کننده‌ای که پنهان می‌شود و در سینه‌ی مردمیان وسوسه می‌کند. یعنی مردم می‌خواهند بیایند در مسیر سعادت، هرچه پیش می‌روند، پشت سرشان را که نگاه می‌کنند می‌بینند هیچی پشت سرشان نیست! یه اتفاقی چیزی، همه را آتش زده. در انبار یک موش داریم که بی‌خبریم!

ما در این انبار، گندم می‌کُنیم گندمِ اندوخته گم می‌کُنیم

اول ای دل دفع شر موش کُن وانگهی در جمع گندم کوش کُن

سوره می‌گه یک شری هست به اسم وسوسه‌کننده‌ای که پنهان می‌شود.

خناس، صیغه‌ی مبالغه بر وزن فعال. خناس یعنی بسیار پنهان‌شونده.

یکی از گام‌های هدایتی ناس، نشان دادن عظمت و بزرگی این شر است.

در مورد خناس دو جور صحبت شده:

* بسیار پنهان‌شونده یعنی اینکه میاد وسوسه می‌کنه، تا متوجه می‌شی، می‌ره. دوباره می‌یاد.
* او وسواس است، اما جنبه‌ی وسواس بودن او، خناس است.

گاهی کسی وسوسه می‌کند و شما می‌فهمی داره وسوسه‌ی به سوء می‌کنه اما گاهی کسی وسوسه می‌کند اما این وسوسه پشت پرده‌ی خیر است. وسوسه‌گر به چیزی وسوسه نمی‌کند که ضررش برای شما واضح است بلکه جنبه‌های خیر آن را برای شما جلوه‌گر می‌سازد.

کسی که می‌خواهد خناس را تعریف کند، نباید از خناس بودن او غافل شود. وقتی حرفش را گوش می‌کنی که این وسواس بودنش خناس است و الا اگر وسواس باشد که اطاعت نمی‌کنی.

وسوسه: حدیث نفسی که کنار گوش کسی گفته می‌شود. که گویا او را به سمتی می‌خواند.

الذی یوسوس فی صدور الناس: سینه‌های آن‌ها را مملو از وسوسه می‌کند.

فضای سخن در یک جمله:

\*جنیان و آدمیانی در دل‌های مردم نفوذ کرده، ایشان را وسوسه می‌کنند و در زیر نقاب خیرخواهی، آنان را به بدی‌ها و زشتی‌ها فرا می‌خوانند.

\*این شری بزرگ و تهدیدی جدی در مسیر سعادت ابدی است و مردم نیازمند راهی برای نجات هستند.

اگر منظور از این «قل» این بود که بگو، باید در ابتدای همه‌ی سوره ها قل می‌داشتیم. می‌توانست بگوید عُذ برب الناس اما گفته قل. چرا؟ تا بدانند تو که بهترین رابطه را با ما داری، سیره‌ات پناه بردن است، بقیه هم حساب کار خودشان را بکنند. بگو، تصریح کن که من پناه می‌برم. به کی پناه می‌برم؟ به پروردگار مردم، کسی که پرورش‌دهنده‌ی آن‌هاست از نقطه‌ی ابتدا تا پایان زندگی. مرحله به مرحله همراه انسان است.

ملک الناس، فرمانروای مردم، حاکم مطلق

اله الناس، معبود مردم

بگو به این‌ها پناه می‌برم.

اولین سوال در ذهن مخاطب: این چه شر بزرگی است که از خدایی که یکی است، با سه نام یاد شده؟

جواب می‌ده: من شر الوسواس الخناس، الذی یوسوس فی صدور الناس، من الجنه و الناس

از نظر فنی، این سوره می‌خواهد بگوید واژه‌ی کانونی و محوری سوره، اعوذ است. چرا؟

در سوره یک قل داریم، و بقیه‌ی سوره، مقول قولِ قل است. از بین قل و مقول قولش، کدام اهمیت دارد؟ مقول قول. مقول قل، یک فعل است و دو مجموعه متعلقات. دو مجموعه که یکی با باء جارومجرور شده و یکی با مِن. اصل سخن در شبه‌جمله با متعلق است.

بگو پناه می‌برم. به کی؟ برب الناس، ملک الناس، اله الناس

از چی؟ من شر الوسواس الخناس، الذی یوسوس فی صدور الناس، من الجنه و الناس

حرف سوره‌ی ناس: لزوم پناه خدا، از شر وسواس خناس

علامه: چرا خدا فرمود رب الناس، ملک الناس، اله الناس؟ چون به فطرت و غریزه‌ی انسان توجه دارد. انسان وقتی متولد می‌شود و کوچک است، اولین کسی که برای پناه‌دهی انتخاب می‌کند، رب اوست. مادر، اولین مصداق در ذهن اوست. بعد پدر. وقتی بزرگ‌تر شود، به کسی پناه می‌برد که فروامانروایی و قدرت در دست اوست. مثلا از حکومت تقاضای کمک می‌کند. جدای از اینکه همواره در وجود انسان، یک قطبی او را به سمت خود جذب می‌کند وقتی دستش از همه جا کوتاه می‌شود. وجودش او را به سمت نقطه‌ی امیدی می‌خواند.

اگر می‌خواهی به پرورش‌دهنده‌ای پناه ببری، بدان که او رب الناس است؛ پرورش‌دهنده‌ی همه‌ی ناس است.

این سوره علاوه بر اینکه درمان می‌کند، نسخه هم ارائه می‌کند.

یک وجه دیگر این است که گفت الذی یوسوس فی صدور الناس: با پناه بردن به این ملک، جای نفوذ وسوسه را می‌بندیم. وقتی کسی صدر خود را از یاد خدا پُر کرد، جایی برای نفوذ وسوسه باقی نمی‌ماند. (اینجا پیشگیری می‌کند)

زبانی گفتن، جلوی وسوسه را نمی‌گیرد چون بارها زبانی پناه بردیم و بارها از شر وسوسه هم زمین خورده‌ایم. چون زمانی جلوی شر وسوسه گرفته می‌شه که از قبل جایی برای نفوذ وسوسه باقی نگذاشته باشیم.

آیه آخر با من و شماست که فکر می‌کنیم وسوسه یک چیز غیبی است! اما سوره تصریح می‌کند چه از جنیان باشد و چه از خود مردم. دوستی برای دوستی، مادری برای فرزندی،... پس همواره وسوسه را نزدیک به خود بدان تا طرق در امان ماندن را از قبل مهیا کرده باشی.

وقتی می‌گه خناس، یعنی تو اصلا نمی‌فهمی وسوسه رو که بخوای وقتی اومد، بگی اعوذ! بنابراین باید از قبل پیشگیری کرده باشی

سوال بچه‌ها: علت تقدم رب، بر ملک و اله چیست؟

جواب: تقدم، حکایت از اهمیت است. گاهی هم حکایت از ترتیب خاصی است؛ علامه می‌گوید بر اساس فطرت انسان در پناه‌جویی این ترتیب را چیده است.

چون خدا هدایتی سخن گفته، از آیات قرآن نمی‌شود قاعده و اسلوب بیانی ثابت در آورد. گاهی از سیاق معترضه استفاده می‌کند، گاهی از...

یعنی تابع یک قانون ساخته شده‌ی بشری از قبل نیست.

فهم سیاقی یعنی این. یعنی وقتی می‌خواهی محتوا را بفهمی، باید در سیاق این سوره بفهمی. بنابراین، کافر در سوره‌های مختلف، معناهای متفاوت دارد.